

حزب دمکرات کردستان، سرخورده از تودها، چشم به راه آمریکا

حسن رحمان پناه

به دنبال پیروزی جورج بوش در انتخابات روز دوم نوامبر ریاست جمهوری آمریکا آقای مصطفی هجری دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، پیام تبریکی به این مناسبت برای وی ارسال داشته است. آقای هجری در پیام خود می نویسد:

((پیروزی جنابعالی برای بار دوم در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باعث خوشحالی مردم ایران علل عموم و مردم کردستان بالاخص شد. بدین مناسبت به شما تبریک میگویم و امیدوارم در دور دوم ریاست جمهوری کمک جدی به مردم جان به لب رسیده ایران برای سرنگونی رژیم تروریست و ضد آزادی و ضد دمکراسی جمهوری اسلامی و سرکار آوردن حکومت دمکراتیک در این کشور مبذول دارید.))

تا جایی که به نفس ارسال پیام تبریک از جانب دبیر کل حزب دمکرات برای بوش و یا هر مقام دیگری برمی گردد، به منش و روش خودشان مربوط است و در دنیای سیاست این حزب رویداد غریبی نیست. اما اینکه انتخاب مجدد بوش باعث شادمانی مردم ایران و کردستان شده است و اینکه مردم جان به لب رسیده از دست رژیم تروریست و ضد آزادی جمهوری اسلامی، به کمک بوش رهایی می یابند، جای سخن دارد. در همین رابطه است که می خواهیم بر چند نکته تاکید کنم:

۱- پیروزی بوش یک گام به عقب در حیات سیاسی _ اجتماعی آمریکا است.

انتخابات روز دوم نوامبر در آمریکا باردیگر جورج دبیلوبوش را برای چهار سال دیگر در کاخ سفید ابقا نمود. بر اساس نتایج این انتخابات جورج بوش این بار نیازی به کمک دادگاه فدرال نداشت و برخلاف بار اول، بدون حمایت و تقبل این نهاد، اکثریت آراء الکتورال (۲۷۴) رأی را کسب کرد که ۴ رأی بیشتر از حد مورد نیاز برای کسب کرسی ریاست جمهوری است.

با پیروزی بوش از حزب جمهوریخواه و شکست جان کری از حزب دمکرات، بحث و ارزیابی و تجزیه و تحلیل این انتخابات، دلایل و عوامل مؤثر در پیروزی بوش و شکست کری، جزو مباحثات داغ روز در مطبوعات و افکار عمومی آمریکا و جهان است. طبق بسیاری از ارزیابیها آنچه باعث پیروزی بوش شد تنها وحشت مردم آمریکا از تروریسم و رأی به باصطلاح قاطعیت بوش در مبارزه با این پدیده و یا برنامه های اقتصادی وی نبود بلکه به دلیل محافظه کاری مذهبی و برنامه هایش که در این عرصه نقش مهمی در این انتخابات ایفا کرد. امری که بعنوان یک گام به عقب از لحاظ سیاسی و اجتماعی در آمریکا محسوب میشود.

بعلت موقعیت ویژه امریکا، ابرقدرتی آن در سطح جهان تأثیرات این انتخابات تنها محدود به مرزهای آن کشور نیست بلکه ابعاد جهانی دارد. امروز کمتر مسئله ای در جهان وجود دارد که آمریکا در آن دخالت نکند. و این دخالتها هم اساساً در خدمت تامین منافع اقتصادی و نظامی این کشور و سلطه بر جهان است. حمایت از رژیمهای دیکتاتور و سازمان دادن کودتاهای نظامی علیه دولت هایی که مخالف سیاستهای حاکمان کاخ سفید بوده اند. از جمله حمایت از شاه ایران، پینوشه در شیلی، مشرف در پاکستان در گذشته و هم اکنون رژیم های فاسد و ضد مردمی حاکم بر کشورهای عربی، حمایت بیدریغ از رژیم فاشیست و نژاد پرست اسرائیل

تنها نمونه‌های آن است. دولت آمریکا امروز در قالب ناتو یا مستقل از آن در ۹۰ کشور جهان پایگاه و نیروی نظامی دارد که نه بخاطر حمایت از دموکراسی آنچنانکه عوامفریبانه تبلیغ میشود بلکه به منظور حفاظت از منافع این کشور در مقابل رقبایش، هژمونی بر جهان در این کشورها مستقر شده‌اند. امپریالیزم آمریکا امروز دارای عظیم‌ترین زرادخانه هسته‌ای و اتمی در جهان است که به تنهایی قادر به نابودی چندین بار کره زمین و کل موجودات ساکن در آن است. آمریکا علی‌رغم فشارهای بین‌المللی و داخلی تا به حال از امضای بسیاری از کنوانسیونهای مهم جهانی خودداری کرده است. از جمله منع گسترش سلاحهای هسته‌ای و میکروبی، کنوانسیون حمایت از حقوق کودکان، کنوانسیون منع گازه‌های گلخانه‌ای که اثرات مخرب و غیرقابل جبرانی بر محیط زیست دارد، لغو حکم اعدام که سالانه در این کشور دهها تن را با ابزارهای پیشرفته به کام مرگ می‌فرستد.

طی چهار سال گذشته نئومحافظه کاران مسلط بر کاخ سفید به رهبری بوش پسر، جهان را با بحرانی به مراتب شدیدتر از گذشته روبرو ساختند. حمایت آنها از سنتهای مذهبی و فرهنگ محافظه کار در داخل آمریکا که آشکارا در تقابل با اصل جدایی دین از دولت در این کشور است، یورش به امکانات رفاهی و اجتماعی مردم این کشور بخصوص کارگران، زنان و سالمندان، به بهای دادن امتیاز به طبقات بالای جامعه و طبقه متوسط مرفه و حریص، تحمیل چهار میلیون بیکار به جامعه آمریکا طی چهار سال گذشته، فشار بر جامعه مطبوعاتی این کشور به بهانه حفظ منافع ملی جهت خودسانسوری و خودداری از درج حقایق جنگ و آمار کشته و تلفات آمریکا در عراق و افغانستان، گسترش فرهنگ و روحیه جنگ و وحشت بر

افکار عمومی آمریکاییان و از برکت حضور بوش و تیم همراه او در کاخ سفید است. در عرصه بین‌المللی هم وضع از آن بهتر نبود. جنگ مجتمع‌های صنعتی-نظامی به منظور کسب سود بیشتر به بهانه دفاع از دمکراسی و جنگ با تروریسم که اشکارا به گسترش تروریسم منجر شده، کوشش جهت سلطه بر جهان چند قطبی به بهانه ابرقدرتی آمریکا و قبول این سلطه توسط رقبای جهانی که هیچکدا به آن گردن نهند، ناامن کردن بیشتر جهان برای اتباع این کشور و دیگر کشورهای غربی، بهانه‌دادن به جانپان اسلامی جهت گردن زدن گروگان و اسرای که تنها جرم آنها تولد در کشوری است که حاکمان آن سربازان آن کشور را جهت جنگ به عراق اعزام داشته‌اند، سوق دادن جهان به لبه پرتگاه جنگ‌های منطقه‌ای و کشوری، بازگذاشتن دست رژیم نژادپرست اسرائیل در کشتار روزانه زنان، کودکان و مردم ستمدیده فلسطین و دهها نمونه دیگر تنها گوشه‌های برجسته از سیاست بوش و امیریالیسم آمریکا در جهت سلطه مطلق بر سرنوشت جهان و بشریت است. اکنون موافقت یا مخالفت با بوش و سیاستهای آمریکا در جهان امروز دفاع از این اعمال و کردار داخلی و خارجی و یا تقابل با آنها است. پیام تبریک به بوش یا مخالفت علیه انتخاب مجدد ایشان بر متن چنین واقعیات و سیاستهای قابل ارزیابی است.

۲- ارزیابی حزب دمکرات از استقبال در ایران و کردستان ایران از پیروزی بوش خیالی است.

آقای هجری در پیامش به بوش از شادی و خوشحالی مردم ایران از انتخاب مجدد نامبرده سخن میگوید اما معلوم نیست که این ارزیابی و نظرسنجی را چگونه انجام داده و بر اساس کدام

اسناد و مدارک دریافته که مردم کردستان و ایران از انتخاب بوش خوشحالند؟ مثلاً چگونه میدانند که جان کری را بر بوش ترجیح نمی دادند؟ یا چگونه می داند که اکثریت مردم ایران با توجه به تجربیات منفی که از دخالت آمریکا در امور این کشور دارند نه تنها موافق سیاستهای کارگزاران کاخ سفید نیستند بلکه مخالف آنها میباشند؟ این سولات و بسیاری سولات دیگر از دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران توسط ایشان بی جواب می ماند.

آقای هجری تنها دبیرکل و سخنگوی حزب مطبوعش است. نه مردم ایران و نه مردم کردستان در هیچ گردهمایی و مجمعی و کالت و حق سخنگوی به نامبرده را نداده اند. حزب دمکرات کردستان ایران با اتکا به این فرهنگ و خودفریبی ها سالهاست خود را نماینده ۹۵ درصد مردم کردستان ایران معرفی میکند. از قرار معلوم دبیرکل این حزب تصور می کند بعد از کنار گذاشتن شعار قدیمی حزب - دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان - و انتخاب فدرالیزم بعنوان شعار اصلی این حزب، از نمایندگی ۹۵ درصد مردم کردستان به نمایندگی صد درصد مردم ایران و از وکیل مردم کردستان به وکیل و سخنگوی کل مردم ایران تبدیل شده است. آقای مصطفی هجری حق دارند و میتوانند به نیابت از حزب خودش هر پیامی را که دوست داشته باشد و مضمون آن هرچه باشد برای هر فرد و مقامی ارسال دارد. چنین پیامی میتواند مورد بحث و مناقشه اعضا و طرفداران حزب مطبوعش باشد. اما به نیابت از ۷۰ میلیون انسان، بدون در نظر گرفتن تعلق طبقاتی، سیاسی، فکری و اجتماعی آنان، پیام فرستادن اگر نشان از بیگانگی با موکلین بی خبر نباشد حاکی از بی خبری از جهان واقعی و غرق شدن در جهان تخیلات شخصی است. رهبری که بخشی از اعضا و فعالین حزبش ایشان و سیاستهایش

را قبول نداشته باشند آیا روا است که خود را بعنوان وکیل و سخنگوی ۷۰ میلیون انسان معرفی کند؟ آیا جامعه ۷۰ میلیونی ایران از حزب کوچک و محدود ایشان بی جدل‌تر و یکدست‌تر است؟

۳_ دخالت بوش در امور ایران پیام آور آزادی و دموکراسی نیست.

آقای هجری در ادامه پیامش از بوش رئیس جمهور آمریکا درخواست میکند که در دور دوم ریاست جمهوری (کمک کننده اصلی مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد دموکراسی و آزادی در این کشور باشد.) دبیر کل حزب دمکرات در حالی جرج بوش را مبشر پیام آزادی و دموکراسی می داند که: طی چند هفته اخیر حول و حوش انتخابات آمریکا حتی محافظه کارترین روزنامه‌های داخل این کشور هم از محدودیت و زیانهای بوش برای دموکراسی در جامعه آمریکا سخن گفتند، از محدودتر شدن آزادی در این کشور شکوه کردند. بعد از پیروزی مجدد بوش به جز معدود افرادی، اکثر رهبران دولتها و احزاب مختلف در سراسر جهان از انتخاب دوباره ایشان ابراز نگرانی کرده و نامبرده را به رعایت موازین بین‌المللی گوشزد کردند. نگرانی آنها از کارنامه چهار سال قبل بوش در کاخ سفید و سیاستهای جنگ طلبانه ایشان و ناامن کردن هرچه بیشتر جهان از جمله گسترش تروریسم ناشی می شود.

حزب دمکرات کردستان ایران تا همین اکنون هم خود را در صف احزاب سوسیال دمکرات و عضوی از انترناسیونال سوسیالیست میداند. سیاست این جبهه و احزاب تشکیل دهنده آن مخالف سیاستهای بوش در برخورد به وقایع و رویدادهای جهانی از جمله جنگ و

توسعه طلبی نئولیبرالها تحت عنوان فریبنده « دفاع از دموکراسی » در طول چهار سال گذشته بوده اند. انتخاب مجدد بوش هم با ناخوشنودی این احزاب و دولتهای آنان روبرو شد. از جمله نخست وزیر سوئد ((یوران پرشون)) که رهبر یکی از احزاب اصلی سوسیالت دمکرات در اروپا است طی مصاحبه ای با رادیو سوئد "ضمن اعلام دوری از سیاستهای بوش اظهار داشت که « به رأی مردم آمریکا احترام میگذارد»". لازم به یادآوری است که نامبرده به وکالت از مردم سوئد هم که اکنون نخست وزیر انتخابی آنان است سخن نگفت. واقعیت این است که تناقض سیاست حزب دمکرات کردستان ایران را با سیاست احزاب سوسیالدمکرات و انترناسیونال سوسیالیستی که حضور در جمع آنها را معیاری برای مرفعی و امروزی بودن خود میدانند را باید در ناروشنی و سردرگمی سیاستهای این حزب جستجو کرد.

دموکراسی و آزادی که حزب دمکرات کردستان از بوش برای جامعه ایران درخواست میکند به راستی از چه نوع دموکراسی است؟ از قرار معلوم الگوی دموکراسی در جریان جنگ آمریکایی در عراق رهبر این حزب را ذوق زده کرده است و خواستار تحقق آن در ایران است. اکنون در جلو چشمان همه ما روزانه شاهد دموکراسی آمریکایی در عراق هستیم. آنها مخربترین نوع سلاحهای « متعارف » کشتار جمعی را بر روی مردم این کشور آزمایش کردند. بنیه اقتصادی و زیرساخت تولیدی این کشور را همراه با آثار باستانی چند هزار ساله آن که محصول کار و زحمت بشریت بود نابود یا به تاراج بردند. در جریان اعطای بخشی از حاکمیت به عراقیها مجموعه ای سران عشایر، فعالین سابق حزب بعث، احزاب و جریانات مرتجع مذهبی از شیعه و سنی را در دیگ هفت جوش به مردم زجر کشیده این کشور تحمیل

کردند. اکنون این کشور را به کانونی از جنگهای داخلی و میدان داری جریان‌های ارتجاعی و مذهبی تبدیل کرده‌اند که در سایه چنین دمکراسی روزانه شاهد کشتار دهها تن از مردم بی دفاع و یا قصابی کردن گروگانهای دستگیرشده و نمایش اجساد آنان از صحنه تلویزیونها توسط قاتلان اسلامی هستیم. طبق برخی برآوردها از بدو حمله آمریکا و متحدینش به عراق تا کنون بیش از ۵۰ هزار انسان جان خود را از دست داده‌اند. وضع کردستان عراق هم بعد از ۱۳ سال در انتظار نگهداشتن توسط آمریکا، وجود چند سال جنگ داخلی که با نظاره‌گری آمریکا همراه بود، کماکان وضعیت این منطقه در هاله‌ای از ابهام و ناروشنی قرار دارد. فدرالیزم وعده داده شده معلوم نیست چه ملغمه‌یی است و نیمی از سرزمین و جمعیت کردستان را از نیمه دیگر آن جدا کرده‌اند. شمشیر جنگ داخلی و دخالت همسایگان کماکان بر سر این مردم زجر کشیده در حرکت است. آیا کسی که خود را دلسوز به حال مردم منطقه و مسئول در مورد آینده آنها بداند، میتواند چنین سرنوشتی را برای مردم کشور دیگری آرزو داشته باشد؟ تردیدی در فاشیست و جنایتکار بودن رژیم بعث و رهبران آن نیست کما اینکه این تردید در مورد جمهوری اسلامی هم وجود ندارد. آنانکه بیش از ۳۰ سال رژیم فاشیست بعث را بر سرنوشت و مقدرات زندگی مردم عراق حاکم کرد کشورهای امپریالستی از جمله آمریکا و انگلستان بودند. اما زمانیکه منافع آنها ایجاب نمود دوست سابق را به قیمت بدبختی و جنگ و کشتار روزانه برای مردم عراق از اریکه قدرت به پایین کشیدند. در افغانستان هم وضعیت بر همان منوال بود. طالبان و بن لادن دست پرورده و زاده طرح و برنامه‌های سازمان سیا و دیگر نهادهای جاسوسی آمریکا بودند. زمانیکه فاجعه ۱۱ سپتامبر را انجام دادند

خاصیت آنان برای آمریکا به پایان رسید. جمهوری اسلامی هم محصول زدو بند و معامله امپریالیستها بعنوان بدیل حکومت سلطنتی و در مقابل قیام مردم ایران بود.

اما علی‌رغم آرزوی لیبرالها، حزب دمکرات کردستان ایران و سلطنت طلبان از جمله داریوش همایون که برای دخالت آمریکا در ایران روز شماری میکنند، همه داده‌های موجود حاکی از آن است که فعلاً دخالت نظامی آمریکا و دوستانش برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد "دمکراسی و آزادی" در ایران در دستور کار جوج دبلیو بوش نیست. و اگر هم چنین رویدادی اتفاق بیافتد تکرار سناریویی عراق در ایران با دخالت نظامی یا مالی آمریکا فاجعه عظیمی خواهد بود که وضعیت کنونی عراق در برابر آن شاید شبیه جشن باشد.

در شرایطی که توده‌های زجرکشیده در ایران از هر زمانی بیشتر در حال متحدشدن و خودسازماندهی برای نبرد نهایی با جمهوری اسلامی هستند، در حالیکه جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش انقلابی کردستان، جنبش جوانان و دیگر جنبش‌های اعتراضی در حال گسترش و خودسازماندهی هستند، در حالیکه جبهه اصلاحات درون حکومتی به بن‌بست رسیده و فریب و تحمیق توده‌های ناراضی به دور شعارهای دروغین آنان رنگ باخته، گرایش راست و لیبرالی در داخل و خارج کشور برای جلوگیری از تحرک توده‌ها و در انتظار نگاه‌داشتن مردم جان به لب رسیده و جلوگیری از دخالت آگاهانه و سازمانیافته آنان بر سرنوشت خود، رهایی از کابوس یک قیام دیگر را در دخالت نیروی خارجی از جمله آمریکا میدانند. درخواست رهبری حزب دمکرات از بوش برای سرنگونی جمهوری اسلامی و به هدیه آوردن "دمکراسی و آزادی" در بطن این حرکت قابل ارزیابی و بازشناسی است.

واقعیت این است که حزب دمکرات کردستان ایران بعنوان یک جریان ناسیونالیست، سالهاست جوابی برای خواستها و توقعات کارگران، زنان، جوانان و حل نهایی مسئله ملی که هویت خود را بر اساس آن تعریف کرده ندارد و هرچه بیشتر از خواست و مطالبه اکثریت عظیم مردم کردستان فاصله گرفته است. حزب دمکرات در جامعه کردستان یک حزب سنتی است که روز به روز بیشتر با مبارزات و خواستهای رادیکال اقشار ستمدید کردستان بیگانه تر می شود و اکثریت آگاه مردم کردستان نیز خواست و آرزوهای خود را در برنامه و اهداف این حزب نمی بینند.

امروز از هر زمان دیگری بیشتر جدایی توده های کارگر و زحمتکش، زنان و جوانان و خواست و مطالبات آنان با این حزب و دیگر احزاب و سازمانهای ناسیونالیست به امر واقع تبدیل شده است. ناامیدی و سرخوردگی اینگونه احزاب از توده ها هرچه بیشتر آنان را به آغوش آمریکا سوق داده که انتظار تحقق "دمکراسی و آزادی" از این ابرقدرت را دارند که سرابی بیش نیست .